



Journal Researches of Quran and Hadith Sciences, Vol.19, No.3, Serial. 55, Autumn 2022
<http://tqh.alzahra.ac.ir/> Alzahra University

Assessing Abulfadl Burqe'ī's View on the Abundance of Hadiths against Qur'an in Kāfī

Azadeh Assareh¹
Nahleh Qaravi Naeeni²
Nosrat Nilsaz³

Received: 2021/04/16

Accepted: 2022/02/19

DOI: 10.22051/TQH.2022.37715.3361

Abstract

“Presenting hadith on the Qur'an” is the first and most important criterion in the criticism of the hadith text. This method originates from Imams' (as) hadiths. Traditionists and Shiite and Sunni scholars have paid attention to this basis so that they have evaluated the hadith text through this method. Abulfadl Burqe'ī, a contemporary Shi'a cleric and author, challenged the basic principles and foundations of Shiism in his works and denied their validity. In his book Presenting 'Usūl's Narrations on the Qur'an and Intellect, he considered most of the narrations of 'Usūl-e Kāfī against the Qur'an. Accordingly, he tried to discredit the value of the book of Kāfī. Using a descriptive-analytical method, this paper assesses the accuracy of his claims and presents statistics to prove that hadiths that seem to be against the Qur'an are only 6% of all those he examined and evaluated. In addition, hadiths that he admitted the authenticity of their text and confessed their conformity with the Qur'an are more than hadiths that he denied. In the next step, by explaining the criterion of “presenting hadith on the Qur'an” and clarifying the correct method of its application, his work of using this basis is criticized and it is then proved that he used this criterion in a non-scientific way.

Keywords: Al-Kāfī, Abulfadl Burqe'ī, Presenting Hadith to the Qur'an, Criticism of Hadith

¹. PhD student of Quran and Hadith Sciences, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Azadeh.asareh@gmail.com

². Professor of Quran and Hadith Sciences, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

naeeni_n@modares.ac.ir

³. Associate Professor of Quran and Hadith Sciences, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Nilsaz@modares.ac.ir

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال نوزدهم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۱، پیاپی ۵۵

مقاله علمی - پژوهشی، صص ۹۹-۱۲۲

اعتبارسنجی دیدگاه ابوالفضل برقی در کثرت روایات مخالف قرآن در کتاب

الکافی

آزاده عصاره^۱

نهله غروی نایینی^۲

نصرت نیلساز^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۳۰

DOI: 10.22051/TQH.2022.37715.3361

چکیده:

معیار عرضه‌ی احادیث بر قرآن، اولین و مهم‌ترین مبنا در نقد متن حدیث است. اصالت این روش ریشه در روایات معصومان دارد. حدیث پژوهان و دانشمندان شیعه و سنی به این مبنا توجه داشته و با بهره جستن از این روش به ارزیابی متن حدیث پرداخته‌اند. ابوالفضل برقی که از روحانیان و نویسندگان معاصر شیعی است، در آثار خود به اصول و مبانی اساسی تشیع خدشه وارد کرده و صحت آن‌ها را منکر شده است. وی در کتاب «عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول» اکثر روایات کتاب کافی را مخالف قرآن دانسته است و بر این اساس سعی کرده تا کتاب با ارزش کافی را از اعتبار بیاندازد. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی، صحت و سقم ادعای وی را سنجیده و با ارائه‌ی آماری ثابت می‌کند احادیث به ظاهر مخالف قرآن تنها ۶ درصد از کل روایاتی است که وی بررسی و ارزیابی کرده است. به علاوه تعداد احادیثی که به صحت متن آن و موافقت آن‌ها با قرآن اعتراف کرده، بیش از روایات مخالف است. در گام بعدی با تبیین معیار عرضه بر قرآن و روشن شدن روش صحیح کاربری آن، به نقد عملکرد وی در استفاده از این مبنا پرداخته شده و معلوم می‌گردد وی با روشی غیر علمی از این معیار بهره جسته است.

واژه‌های کلیدی: الکافی، ابوالفضل برقی، عرضه‌ی احادیث بر قرآن، نقد حدیث

^۱ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. Azadeh.asareh@gmail.com

^۲ استاد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. naeeni_n@modares.ac.ir

^۳ دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. Nilsaz@modares.ac.ir

بیان مسأله:

دانشمندان و حدیث‌پژوهان فریقین همواره به ارزیابی و سنجش صحت روایات توجه داشته‌اند. اعتبار سنجی حدیث بر دو پایه سند و متن صورت می‌گیرد. در ارزیابی و نقد متن حدیث، اولین و مهمترین معیار، عرضه‌ی احادیث بر قرآن است. این معیاری است که در کلام معصومان ریشه داشته و مورد تأکید آن بزرگواران بوده است. در اصالت این روش و لزوم به‌کارگیری آن در پژوهش‌های حدیثی تردیدی نیست، لکن شیوه‌ی صحیح بهره‌جستن از آن روش، امری مهم است.

ابوالفضل برقعی (ش ۱۲۸۷-۱۳۷۲) یکی از روحانیان و نویسندگان معاصر ایران و چهره‌ای شاخص از جریان قرآن‌گرایی افراطی در ایران است (اسعدی، ۱۳۹۴)، ج ۱، ص ۳۸۰). وی با شعار دفع خرافات از شیعه و دفاع از قرآن، اصول عقیدتی تشیع را بی‌پایه دانست و کتاب «عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول» را با هدف تشکیک در صحت روایات کتاب گران‌سنگ کافی و خدشه‌وارد کردن به اعتبار این کتاب نگاشت. وی در این کتاب به بررسی و اعتبارسنجی احادیث کافی از ابتدای کتاب تا آخر «کتاب الحججه» پرداخته است. همان‌گونه که از نام کتاب پیدا است، مهم‌ترین مبنا و روش حدیث‌پژوهی برقعی در ارزیابی و اعتبارسنجی متن احادیث، عرضه‌ی متن حدیث بر آیات قرآن کریم است. وی معتقد است بهترین محک و میزان برای تشخیص احادیث صحیح و سقیم، عرضه کردن آن‌ها بر کتاب خداست (برقعی، ۱۴۳۴ق)، ص ۲۳، ۲۵، ۲۷۱). برقعی ادعا می‌کند اکثر روایات کافی مخالف قرآن بوده و کلینی را فردی ناآشنا با قرآن معرفی می‌کند. در این پژوهش صحت و سقم ادعای وی سنجیده و واکاوی می‌گردد.

۱- پیشینه‌ی تحقیق:

در چندین مقاله‌ی علمی، نقد و بررسی برخی از دیدگاه‌ها و آرای برقعی صورت گرفته است، لکن پژوهشی مستقل در زمینه‌ی کتاب «عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول» و همچنین نقد و تحلیل دیدگاه وی نسبت به کثرت روایات مخالف قرآن در کتاب کافی، تاکنون انجام نشده است. برخی از این تحقیقات به این شرح‌اند: «تحلیل و نقد دلایل ابوالفضل برقعی درباره قرآن بسندگی در هدایت بشر» نگارش فریدون محمدی فام و مهدی فرمانیان، «نقد و بررسی دلایل ابوالفضل برقعی در مدعای قرآن بسندگی در تفسیر» اثر حسین محمدی فام و سید مجید نبوی، «تبیین خطای روشی ابوالفضل برقعی در ردّ آیه‌ی استخلاف» نوشته سمیرا مهدی نژاد و عبدالهادی فقهی زاده، «اعتبارسنجی دیدگاه سید ابوالفضل برقعی در نسبت دادن تحریف قرآن به شیعه» اثر سید مجید نبوی و دیگران.

۲- آگاهی از عقاید و دیدگاه برقی

برقی به عنوان یک نویسنده شیعی، معتقدات شیعه را تکذیب و انکار کرده و اصول اساسی تشیع را انحراف از حق و مخالف قرآن دانسته است. وی که خود را خادم القرآن، خادم الشریعه، مشفق و خیرخواه اسلام و مسلمین دانسته، مدعی است شیعه‌ی واقعی و دوستدار حقیقی ائمه اوست و نه کلینی و این در حالی است که وی غضب خلافت امیرالمؤمنین (ع) را امیری نیکو شمرده است و مدعی است نصوص موثق و معتبری که امامت الهیه را ثابت کند وجود ندارد (برقی، (۱۴۳۴ق)، ص ۱۶۴، ۲۹۹، ۳۳۰، ۳۸۴، ۶۴۳، ۶۵۱، ۶۸۵، ۹۰۱).

برقی مذهب شیعه را ساخته‌ی عدّه‌ای غالی و سراسر خرافه معرفی کرده که اکثر مذاهب اسلامی به آن خوشبین نبوده و باعث تفرقه و دوری مسلمین از یکدیگر شده است. (برقی، (۱۴۳۴ق)، ص ۳۱۲، ۶۸۵) او منابع اصیل شیعیان را مملو از کذب و خرافه و غلو می‌داند و در همین راستا کتاب «عرض اخبار اصول برقرآن و عقول» را نوشته تا با نقد احادیث کتاب کافی، مهم‌ترین و اصیل‌ترین کتاب حدیثی شیعیان را از اعتبار بیاندازد. وی ادعا کرده اکثر احادیث کافی، خرافات و ضد قرآن و مخالف آن است (برقی، (۱۴۳۴ق)، ص ۲۱۵، ۴۰۸، ۴۸۵، ۶۰۹، ۷۷۰)؛ و کلینی اهل تحقیق نبوده و فردی کم‌عقل، کم‌سواد، جاهل و ناآشنا با قرآن بوده که به عدم توافق روایاتش با قرآن توجه نداشته است. همچنین مدعی است که اگر کلینی با قرآن مأنوس می‌بود، این روایات را در کافی نمی‌آورد (برقی، (۱۴۳۴ق)، ص ۳۲۵، ۳۹۴، ۶۲۳، ۶۸۰، ۶۷۲، ۶۶۵، ۷۲۳، ۸۵۰، ۹۹۵، ۸۳۵). وی در سراسر کتاب، بیش از ۳۰ بار این ادعا را مطرح کرده است. در حالیکه علمای اسلامی در طول قرن‌ها کلینی را ستوده‌اند (نجاشی، (بی تا)، ص ۲۶۶؛ طوسی، (۱۴۲۲ق)، ص ۳۲۶؛ پهلوان، (۱۳۸۳)، ص ۱۲۳-۱۲۸؛ غروی نائینی (۱۳۸۶)، ص ۳۵۲).

علاوه بر آن بیش از ۲۰ بار به علمای شیعه طعنه زده که آن‌ها اهل تعصب مذهبی بوده و رغبت کمی به قرآن داشته و بیشتر توجه ایشان به احادیث است. وی به آیات عظام ایراد گرفته که به قرآن رجوع نداشته و عقاید خود را از غلات گرفته‌اند. بارها علمای شیعه را پیروان کلینی، مریدان کلینی و اهل خرافات و بدعت معرفی کرده و با اظهار تعجب و تأسف بیان می‌کند که چگونه کافی را با این اخبار مفتضح، معتبر می‌دانند (برقی، (۱۴۳۴ق)، ص ۱۹۰، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۸۳، ۲۷۸، ۲۹۰، ۵۱۲، ۶۷۹، ۷۱۷، ۷۷۴، ۹۴۳).

۳- مبنای حدیث پژوهی برقی

مبنای ارزیابی صحت حدیث در دیدگاه برقی، تقدم بررسی متن بر تحقیق در سند است (برقی، (۱۴۳۴ق)، ص ۹۸). روش وی در ارزیابی و نقد متن حدیث، عرضه‌ی حدیث به قرآن، موافقت با عقل، مطابقت با تاریخ و سنت قطعی رسول خدا (ص) است. وی عرضه‌ی حدیث بر قرآن را بهترین محک برای تشخیص حدیث صحیح از سقیم دانسته و معتقد است این همان

میزانی است که خود رسول خدا و معصومان به دست ما داده‌اند. (برقی، (۱۴۳۴ق)، ص ۲۳) به تصریح وی، بهترین میزان صحت و سقم احادیث به موجب عقل و شرع و احادیث متواتره، عرضه به کتاب خداست، هر چند گویندگان و آوردندگان آن فاسق و فاجر باشند. (برقی، (۱۴۳۴ق)، ص ۲۵، ۲۷۱) وی اذعان می‌کند: «شارع نفرموده که حدیث فرد موثق را بپذیرید بلکه ملائک ردّ یا قبول احادیث و اخبار را وجود مؤید و مُصدّق از قرآن کریم یا سنت قطعی پیامبر اکرم (ص) معرفی کرده است. به احادیثی که مضمونش خلاف قرآن است یا با آن موافق نبوده و قرآن آن را تصدیق نمی‌کند، نمی‌توان اعتماد کرد، هر چند رجال آن مطابق کتب رجال و درایه، مؤمن و امامی و موثق و ... باشند و هر چند با میزان درایه، آن احادیث صحیح باشند» (برقی، (۱۴۳۴ق)، ص ۲۶، ۲۷۱).

بر اساس مبنا و روش حدیث پژوهی برقی، بیشترین اشکالاتی که وی به متن احادیث کتاب کافی وارد دانسته، مخالفت آن‌ها با قرآن است.

۴-روایات مخالف و موافق قرآن در نگاه برقی

در مجموع ۲ جلد کتاب ۱۰۰۰ صفحه‌ای *عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول*، روایات باب‌های کافی از ابتدا تا انتهای «کتاب الحجّه» نقد و بررسی شده‌اند که حدود ۱۴۴۳ روایت را شامل می‌شود.

۴-۱-روایات مخالف قرآن

از این تعداد تنها حدود ۶۳ روایت به تصریح برقی مخالف قرآن دانسته شده است. حدود ۲۸ روایت هم در ارزیابی صحت متن، بدون ذکر عباراتی که تصریح در مخالفت با قرآن داشته باشد، نا هماهنگ با قرآن دانسته شده است. اگر این دسته از روایات هم به تعداد قبلی افزوده شود، مجموع روایات مخالف قرآن در نظر برقی به عدد ۹۱ می‌رسد. و این یعنی **۶ درصد** کل روایات ارزیابی شده، بر خلاف قرآن است. با تتبع بیشتر مشخص گردید که برقی در ارزیابی روایات یک باب، گاهی کلّ روایات آن باب که مضمون مشابه داشته‌اند را یکجا نقد و ارزیابی کرده و حکم کلی نسبت به روایات داده است، مثلاً بیان کرده که اخبار این باب موافق قرآن نیست (برقی، (۱۴۳۴ق)، ص ۶۰۲، ۶۲۴، ۷۷۶). با در نظر گرفتن این موضوع و شمارش تعداد احادیث آن باب، تعداد روایات مخالف قرآن از نظر وی به حدود ۱۲۴ می‌رسد و این یعنی ۸ درصد کل روایات بررسی شده بر خلاف قرآن دانسته شده است. حال باید دید وی با چه معیار و آماری اکثر احادیث کافی را ضدّ قرآن دانسته است؟!

عباراتی که برقی برای نشان دادن مخالفت احادیث با قرآن بکار برده، به قرار زیر است:

- مخالف قرآن است (برقی، (۱۴۳۴ق)، ص ۳۱۹، ۳۳۰، ۳۵۶، ۵۵۶، ۶۴۰).

- موافق قرآن نیست (برقعی)، (۱۴۳۴ق)، ص ۵۱۹، ۸۰، ۱۷۰، ۸۴۳.
- ضد قرآن است (برقعی)، (۱۴۳۴ق)، ص ۶۰۶، ۴۸۶، ۶۸۴، ۷۶۱.
- برخلاف قرآن است (برقعی)، (۱۴۳۴ق)، ص ۴۴۵، ۳۸۴، ۶۱۵، ۸۳۵.
- با قرآن سازگار نیست (برقعی)، (۱۴۳۴ق)، ص ۲۶۴، ۴۸۳، ۴۶۹.

۲-۴- روایات موافق قرآن

با تتبع در روایات ارزیابی شده توسط برقعی، بیش از ۱۶۸ روایت به تصریح وی، موافق قرآن دانسته شده است. تأیید متن این روایات با این عبارات تصریح شده است:

- عالی (برقعی)، (۱۴۳۴ق)، ص ۲۱۸، ۳۰۷.
- بسیار عالی (برقعی)، (۱۴۳۴ق)، ص ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۹۲.
- بسیار خوب (برقعی)، (۱۴۳۴ق)، ص ۱۷۸، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۲، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۹۰.
- موافق قرآن (برقعی)، (۱۴۳۴ق)، ص ۱۵۶، ۲۰۷، ۲۱۱.
- کاملاً موافق تعالیم قرآن (برقعی)، (۱۴۳۴ق)، ص ۷۴۵.
- کاملاً موافق تعالیم شرع (برقعی)، (۱۴۳۴ق)، ص ۱۸۷، ۲۱۷، ۲۱۸.
- کاملاً موافق تعالیم اسلام (برقعی)، (۱۴۳۴ق)، ص ۱۷۸، ۱۷۳، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۰۶، ۲۱۶، ۲۷۸، ۷۷۴.
- مخالف تعالیم اسلام نیست (برقعی)، (۱۴۳۴ق)، ص ۲۲۲، ۲۰۶.
- متن اشکالی ندارد (برقعی)، (۱۴۳۴ق)، ص ۲۷۹، ۲۸۷، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۲، ۸۶۵، ۸۷۷.
- متن ایرادی ندارد (برقعی)، (۱۴۳۴ق)، ص ۲۸۵، ۳۰۱، ۳۰۲.
- معتبر (برقعی)، (۱۴۳۴ق)، ص ۲۱۱. مخالف قرآن نیست (برقعی)، (۱۴۳۴ق)، ص ۲۱۰، ۲۷۶، ۲۹۰، ۳۰۷، ۳۷۱، ۴۳۸، ۸۵۲.
- این موضوع در قرآن تصریح شده است. (برقعی)، (۱۴۳۴ق)، ص ۲۱۸، ۷۴۵، ۷۵۵.

موضوع دیگری که حائز اهمیت است و نباید نسبت به آن غفلت ورزید آن است که برقعی در موارد بیشماری در ارزیابی متن روایات سکوت کرده و مغایر با مبنای خود، فقط به نقد سند روایت پرداخته است. این روایات نیز که تعداد آن‌ها بیش از ۲۰۰ مورد است، در واقع روایاتی هستند که برقعی متن آن‌ها را به صورت ضمنی تأیید کرده چون با هدفی که از نوشتن کتاب خود داشته و آن ارائه کثرت روایات ضد قرآن در کتاب کافی بوده است؛ اگر کمترین ایراد و یا مخالفتی با قرآن در متن احادیث پیدا می‌کرد، حتماً آن را

بیان می‌نمود. با این لحاظ، علاوه بر تعداد روایات فوق، این تعداد نیز به روایاتی که متن آن‌ها مخالف قرآن نبوده و معتبر هستند اضافه می‌گردد.

با تحقیق در کتاب مذکور و شمارش نسبت احادیث معتبر به تعداد کل احادیث یک باب مشخص گردید که وی در ارزیابی و اعتبارسنجی متون روایات کافی، بیش از ۱۳ مورد، کلیه اخبار یک باب و بیش از ۱۵ مورد، اکثر احادیث باب را کاملاً موافق تعالیم قرآن و بسیار خوب دانسته است. برخی از این باب‌ها به قرار ذیل‌اند: «باب التَّمْحِیصِ وَالْإِمْتِحَانِ»، «باب النَّهْیِ عَنِ الْجِسْمِ وَالصُّورَةِ»، «باب جَوَامِعِ التَّوْحِيدِ» «باب آخر و هو من باب الاول»، «باب المعبود»، «باب ادنی المعرفة»، «باب استعمال العلم»، «باب المستأکل بعلمه و المباهی به»، «باب الإطلاق القول بأنه شیء»، «باب التَّقْلِید».

با مشاهده‌ی موضوعات ابواب فوق این باور پدید می‌آید که مشکل برقعی با کافی و کلینی فقط در مورد احادیث کتاب الحججه و میحث امامت الهی ائمه علیهم السلام است.

۵-مباحث احادیث مخالف قرآن

با دقت در احادیثی که از نظر برقعی مخالف قرآن هستند، معلوم می‌گردد که این نگرش و داوری بیش از همه حاکی از عقیده‌ی وی نسبت به امامت است. وی معتقد است امامت الهی معنا ندارد و ائمه علیهم السلام فاقد شؤن و مقاماتی هستند که مختص مقامی الهی است. به عنوان نمونه وجود علم غیب را برای آن بزرگواران قبول نداشته و لذا روایاتی که این مقام و کمال را برای امام قائل شده‌اند از نظر متنی نقد کرده و آن‌ها را مخالف قرآن جلوه می‌دهد.

با گردآوری و طبقه بندی موضوعی موارد مطرح شده توسط برقعی مشخص می‌گردد که اکثر تعارضات بین متن احادیث کافی و آیات قرآن که مدعای برقعی است، در سرتاسر کتاب وی تکرار شده و لذا تعداد این نوع احادیث متعارض با قرآن، بسیار نشان داده شده ولی در واقع بخش اندکی را شامل می‌گردد.

به عنوان مثال ۳۲ روایت از ۹۱ موردی که مخالف با قرآن دانسته شده‌اند، احادیثی هستند که به موضوع علم غیب امام اشاره داشته و این فضیلت را برای ائمه معصوم بیان کرده‌اند. با این لحاظ بیش از ۳۵ درصد و یا یک سوم از روایات به ظاهر متناقض با قرآن در یک موضوع خاص و دارای محتوای مشابه هستند.

حدود ۴۹ روایت دیگر از روایات به ظاهر مخالف قرآن نیز بیان کننده‌ی سایر مقامات، معجزات و ویژگی‌های خاص معصومان علیهم السلام هستند و با این احتساب ۸۱ روایت از ۹۱ مورد به این موضوعات

اختصاص داشته که معادل ۸۹ درصد کل می‌باشند. و این آمار نشانگر آن است که مواردی که مخالف قرآن دانسته شده‌اند، دارای محتوا و مضمون مشابه هستند.

۶- مبنای عرضی حدیث بر قرآن و مواجهه‌ی دانشمندان با آن

در منابع حدیثی فریقین روایات فراوانی که به قولی در حدّ تواتر معنوی یا اجمالی‌اند، وجود دارد که به موجب آن‌ها قرآن معیار و میزان تمییز حدیث صحیح از غیر صحیح معرفی شده است. روایات موسوم به عرضه از طرق مختلف نقل شده‌اند و شمار آن‌ها بیش از چهل و چهار حدیث است. (احمدی نورآبادی، (۱۳۹۳)، ص ۱۳۱)

برخی از این احادیث که برقی نیز به آن‌ها استناد جسته، به قرار زیر هستند:

- عن أبي عبد الله (ع) قال: قال رسول الله (ص) إن على كل حق حقيقة وعلى كل صواب نوراً فما وافق كتاب الله فخذوه وما خالف كتاب الله فدعوه (کلینی، (۱۴۰۷ق)، ج ۱، ص ۶۹).

- عن أبي عبد الله (ع) قال: قال رسول الله (ص) في خطبة بمنى أو بمكة يا أيها الناس ما جاءكم عنى يوافق القرآن فأنا قلته - وما جاءكم عنى لا يوافق القرآن فلم أقله (عياشى، (۱۳۸۰ق)، ج ۱، ص ۸؛ کلینی، (۱۴۰۷ق)، ج ۱، ص ۷۰).

- عن كليب بن معاوية الأسدی عن أبي عبد الله (ع) قال: ما أتاكم عننا من حديثٍ لنا يُصدِّقه كتابُ الله فهو باطل (برقی، (۱۳۷۱ق)، ج ۱، ص ۲۲۱).

کلینی احادیث عرضه را در بابی تحت عنوان «الاحذ بالسنه و شواهد الكتاب» جمع آوری کرده است. (کلینی، (۱۴۰۷ق)، ج ۱، ص ۶۹-۷۱) و این موضوع نشان دهنده‌ی اهتمام و توجه کلینی به این اصل و مبنا است.

با توجه به روایات فوق، مبنای عرضه بر قرآن به عنوان اولین و مهم‌ترین مبنا در پذیرفتن صحت متن یک روایت و همچنین به عنوان میزانی مهم در بحث تعادل و تراجیح مطرح شده است (غروی نائینی، (۱۳۹۱)، ص ۱۷۵؛ معارف، (۱۳۸۷)، ص ۹۱).

این در حالی است که برقی با دادن نسبت ناروا به دانشمندان شیعه معتقد است که علمای شیعه به نقد متن روایات توجه نداشته و بسیاری از روایات خلاف قرآن را می‌پذیرند (برقی، (۱۴۳۴ق)، ص ۲۱۹). وی با استناد به سخنانی از صاحب تفسیر مجمع البیان و شیخ مرتضی انصاری در *فرائد الاصول*، مدعی است که فقط برخی

از علمای گذشته شیعه بر حاکمیت کامل قرآن بر احادیث تصریح کرده‌اند (برقی، (۱۴۳۴ق)، ص ۲۶۷، (۲۶۸).

۷- تبیین معیار عرضه بر قرآن

در این بخش معیار عرضه‌ی احادیث بر قرآن از دو جهت تبیین می‌گردد: نخست آنکه مفهوم صحیح موافقت و مخالفت حدیث با قرآن چیست؟ و دوم آنکه دلالت «قرآن» در روایات عرضه چگونه باید باشد؟

الف. در گام نخست تبیین معیار عرضه‌ی احادیث بر قرآن باید مشخص شود منظور از مخالفت و یا عدم موافقت حدیث با قرآن، چیست. آیا روایاتی که قرآن نفیاً و یا اثباتاً سخنی نسبت به مفاد و مضمون آنها ندارد و ساکت از آن است، شامل مخالفت می‌شود. مشخص است که منظور از این معیار، مخالفت حدیث با قرآن با وجود دلالت قرآنی است و این معنا با برخی از احادیث عرضه که در آنها مخالفت در تقابل با موافقت قرار گرفته‌اند، تأیید می‌شود. تعابیری که در متن روایات عرضه بر قرآن به کار رفته‌اند، دو دسته هستند: موافقت حدیث با قرآن و دیگری مخالفت یا عدم موافقت حدیث با قرآن. عبارات «لایوافق قرآن»، «یخالف قرآن»، «ما خالف کتاب الله»، «مخالفاً لکتاب الله»، «لم یوافق کتاب الله» به عنوان معیار عدم پذیرش حدیث در متن روایات عرضه به کار رفته‌اند.

قرینه‌ی دیگر بر صحت این مدعا اخباری هستند که صدور آنها از ائمه قطعی است ولی ذکری از آن موضوعات در قرآن نیست. همچنین بر اساس گزارش‌های تاریخی، احادیث جعلی در میان احادیث صحیح وارد شده‌اند و هدف از قاعده‌ی عرض بر قرآن، پالایش احادیث از احادیث جعلی است و این هدف، در صورتی محقق می‌گردد که مضمون حدیث با معارف و آموزه‌های قرآن مخالف باشد. لذا مفهوم عدم موافقت در این روایات همان مخالفت است و این قول در میان دانشمندان معروف است (احمدی نورآبادی، (۱۳۹۳)، ص ۱۹۵-۲۱۱).

منظور از مخالفت حدیث با قرآن نیز تباین کلی بین آن دو است، به نحوی که بر اساس تفاهم عرفی به هیچ وجه جمع بین آن دو ممکن نباشد. چه بسا که مخالفت و تعارض جزئی بوده و مخالفت ظاهری از نوع مطلق و مقید، عام و خاص و مجمل و مبین باشد، در این صورت تعارض و تناقضی وجود نداشته و نمی‌توان صحت متن روایات را به دلیل مخالفت با قرآن انکار کرده و روایات را بی اعتبار دانست.

از سوی دیگر بیان قرآن در بسیاری مسایل، مجمل و کلی است و به حکم آیات قرآن، شرح و تفصیل و بیان شرایط و جزئیات آن مسایل به عهده‌ی پیامبر و اوصیای راستین وی نهاده شده است.^۱ بر این اساس قرآن در بسیاری موارد تنها کلیت یک حدیث را تصدیق و یا تکذیب کرده و از قضاوت درباره‌ی جزئیات روایت ساکت است، از این رو با توجه به کاربرد محدود این مبنا، در ارزیابی اعتبار متن حدیث از ملاک‌های دیگر استفاده می‌شود (معارف، (۱۳۸۷)، ص ۹۲).

لذا به عقیده‌ی اکثر دانشمندان در شرایطی که محتوای حدیث به مطلبی اشاره کرده که قرآن در آن موضوع بیانی نداشته است، از نظر علمی نمی‌توان به متن حدیث خدشه‌ای وارد کرد و آن را ناموافق با قرآن دانست.

ب. مدلول یا مفهوم «قرآن» در روایات عرضه، کلی است یعنی در آن روایات، معیار برای پالایش احادیث، قرآن یا کتاب الله بدون هیچ وصف و قیدی ذکر شده است. آیا معیار، دلالت قطعی آیه است یا دلالت ظنی نیز کافی است؟ دانشمندان مسلمان از دیرباز در این موضوع رویکردهای مختلفی داشته و دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است. دیدگاه غالب آن است که برای پالایش حدیث، باید دلالت قرآن قطعی باشد. گویا شیخ مفید اولین بار این قول را در کتاب *تصحیح اعتقادات امامیه* مطرح کرد. وی پس از بیان آنکه کتاب الله مقدم بر روایات است و با آن اخبار صحیح و سقیم از یکدیگر جدا می‌شود و دلالت آن معیار و میزان حق است، درباره‌ی نوع دلالت قرآن، تأکید کرده که منظور دلالت قطعی است. پس از وی این دیدگاه با استقبال اصولیان مواجه شد و آن‌ها معیار قرآن برای پالایش احادیث را با عناوینی چون نص قاطع کتاب، دلیل محکم قاطع، صریح کتاب و نیز دلالت مجموعی و دلالت عام و روحی قرآن یاد کردند.

اقوال مختلف در این موضوع به دو نظریه‌ی کلی: دلالت مضمونی و دلالت مجموعی تقسیم می‌شود. در دلالت مضمونی، مضمون حدیث با مضمون یک آیه سنجیده می‌شود. این دیدگاه که پیشینه‌ای دراز دارد، در کاربرد، معیاری مطمئن و پایدار نبود و در مصادیق استفاده از آن نتایج متفاوت و گاه متناقض حاصل شد. احادیث فراوانی وجود دارند که با این روش بر قرآن عرضه شده‌اند و از جهت مخالفت با قرآن و یا عدم مخالفت، محل اختلاف شده‌اند.

به جهت این اشکالات بر نقد مضمونی، دیدگاه جدیدی معرفی شد که آن بر مضمون یک آیه استوار نیست. طبق این دیدگاه دلالت مضمونی، ظنی است و برای پالایش حدیث باید دلالت قطعی باشد. و آن تنها از راه دلالت مجموعی یا دلالت روحی آیات قرآن حاصل می‌شود. علامه طباطبایی، سید محمد باقر صدر و

۱- وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِنُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (نحل، ۴۴)

سید علی سیستانی این دیدگاه را مطرح کردند (احمدی نورآبادی، (۱۳۹۳)، ص ۱۷۱-۱۹۴). بر اساس این نظریه به جای آنکه مضمون یک حدیث بر مضمون یک آیه عرضه شود، متن و پیام حدیث بر پیام کلی قرآن که از دلالت مجموعی حاصل می‌شود، عرضه می‌گردد. با این مینا مراد از طرح احادیث مخالف قرآن، طرح احادیثی است که مخالف روح عمومی قرآن کریم و آموزه‌ها و اصول مسلم اسلامی باشد.

۸- نقد روش برقی در نحوه اتخاذ آیات

با ارزیابی و تحلیل یک به یک تعارضات عنوان شده توسط برقی، مشخص می‌گردد که در نحوه‌ی کاربرد معیار عرضه بر قرآن توسط وی چند اشکال اساسی مشهود است:

۸-۱- نادیده انگاشتن کل آیات در یک موضوع

برقی در انتخاب آیاتی که روایات را در تعارض با آن‌ها می‌داند، به صورت گزینشی و سلیقه‌ای عمل کرده است. روشن است که آیات قرآن کریم که در یک موضوع و مبحث خاصی نازل شده‌اند، در سوره‌های مختلف قرآن پراکنده هستند و لذا برای فهم و دانستن نظر و دیدگاه قرآن در مورد خاصی، وظیفه آن است که کل آیات مرتبط با آن موضوع را گردآوری کرده و سپس تحلیل و ارزیابی کرد. روش و عملی که از نظر علمی، برقی موظف به انجام آن بوده ولی به عمد و با هدف خاصی از آن چشم‌پوشی کرده تا با این روش، بخشی از روایات کافی را در تضاد و تعارض با برخی از آیات قرآن نشان داده و آن‌ها را از اعتبار ساقط کند. در حالی که با اندک جستجویی در آیات قرآن روشن می‌گردد که آیات موافق و هماهنگ با آن روایات در قرآن موجود است. به عنوان نمونه وی به آیاتی که به ظاهر نفی کننده‌ی علم غیب برای غیر خداوند متعال هستند، استناد می‌کند تا عقیده‌ی خود را اثبات کند. در واقع وی به دلالت مجموعی و یا روح آیات قرآن بی‌توجه بوده است.

۸-۲- برداشت شخصی از برخی آیات و تفسیر به رأی

روش برقی به ظاهر عدم توجه به دلالت مجموعی و توجه به دلالت مضمونی آیات است. در اکثر موارد روش وی به اینگونه بوده که متن و محتوای روایت را بر یک یا چند آیه عرضه کرده و از آن مخالفت بین آن دو را نتیجه گرفته است. حال آنکه در واقع برقی با برداشتی که خود از آیه ارائه می‌دهد، آیه را تفسیر به رأی نموده و آنگاه مدعی تعارض و تناقض بین آن دو می‌گردد. این یک مورد از بکارگیری غیر صحیح روش عرضه بر قرآن است. چند نمونه از این مورد به قرار زیر است:

- نمونه‌ی اول: مبنای عقیدتی برقی آن است که پس از پیامبر خاتم(ص)، حجت الهی وجود ندارد. بر اساس این مبنای، وی به صحت روایات متعددی از کافی خدشه وارد کرده و متن آن‌ها را مخالف قرآن دانسته است. وی در این زمینه به آیه‌ی ۱۶۵ سوره‌ی نساء استناد جسته و ادعا کرده این آیه فرموده پس از انبیاء حجتی نیست. آیه می‌فرماید:

رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِنَاسٍ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ

دلالت آیه مشخص است و منظور آن است که پس از ارسال رسل برای مردم عذر و بهانه‌ای در پیشگاه خدا وجود ندارد. همچنانکه در آیات دیگر به این مطلب تصریح شده: لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا (طه: ۱۳۴). مفسران شیعه و سنی نیز همین مفهوم را از آیه استنباط کرده‌اند (طبرسی، (۱۳۷۲)، ج ۳، ص ۲۱۸؛ زمخشری، (۱۴۰۷ق)، ج ۱، ص ۵۹۱؛ سیوطی، (۱۴۰۴ق)، ج ۲، ص ۲۴۸؛ آلوسی، (۱۴۱۵ق)، ج ۳، ص ۱۹۳؛ طباطبایی، (۱۳۹۰ق)، ج ۵، ص ۱۴۱). لکن برقی با تفسیر خاصی از این آیه، آن را در جهت تأیید مبنای خویش به کار می‌برد و معتقد است روایاتی که اشاره کرده‌اند رسول خدا پس از خود حجتی باقی گذاشت، مخالف آیه است که فرموده پس از انبیاء حجتی نیست (برقی، (۱۴۳۴ق)، ص ۲۷۶، ۳۸۰، ۳۵۶، ۴۱۳، ۶۳۷).

- نمونه‌ی دوم: در ارزیابی حدیث اول باب ۱۱۰ کافی که امام فرموده‌اند: ما بین شما و خدا واسطه هستیم. مدعی است که چرا خداوند در قرآن کریم ذکری از واسطه به میان نیاورده و بلکه فرموده: «فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ» (فصلت: ۶).

در حقیقت وی عبارت قرآنی فوق را به معنای مستقیم به سوی او توجه کنید، دانسته و نفی هر گونه واسطه بین خداوند و مخلوق را از این عبارت نتیجه گرفته و لذا آن را مخالف کلام امام علیه‌السلام می‌داند (برقی، (۱۴۳۴ق)، ص ۲۵۱، ۳۲۳). در حالی که در تفسیر «فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ» گفته شده یعنی از راه خدا منحرف نشوید و با اطاعت به سوی او روی آورید، همانگونه که گفته می‌شود «استقم الی منزلک» یعنی از راه منزلت به سوی دیگری روی گردان مشو (طبرسی، (۱۳۷۲)، ج ۹، ص ۵). نفی شرک و قیام به توحید نیز در تفسیر این عبارت بیان شده است (آلوسی، (۱۴۱۵ق)، ج ۱۲، ص ۲۵۰؛ طباطبایی، (۱۳۹۰ق)، ج ۱۷، ص ۳۶۱).

فخر رازی عبارت «فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ» را مشابه و نظیر آیات «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» و «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» و «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ» دانسته است (فخر رازی، (۱۴۲۰ق)، ج ۲۷، ص ۵۴۱).

^۱ - وی معتقد است اینگونه روایات سعی دارند از منزلت و اهمیّت قرآن در هدایت مردم بکاهند تا بتوانند برای مسلمین حجتی بترانند.

علاوه بر آنکه مخالفتی بین کلام امام و آیه‌ی فوق وجود ندارد، در آیات دیگری نظیر آیه‌ی ۳۵ سوره‌ی مائده «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» به اتخاذ وسیله و واسطه‌ی ای که خداوند به آن اذن داده، توصیه و امر شده است.

آلوسی در ذیل این آیه، روایات مختلفی در موضوع شفاعت و توسل آورده و پس از نقد و بررسی آنها، اذعان می‌کند یکی از معانی اتخاذ وسیله، توسل جستن به پیامبر(ص) در زمان حیات ایشان و حتی پس از رحلت ایشان است (آلوسی، (۱۴۱۵ق)، ج ۳، ص ۲۹۴).

این نمونه علاوه بر آنکه نشانگر برداشت شخصی از آیات است، به نوعی نادیده انگاشتن آیات دیگر هم هست.

- نمونه‌ی سوم: از دیگر مباحث اعتقادی که بر قعی منکر آن است، بحث عرضه‌ی اعمال بر رسول خدا(ص) و امامان معصوم است. وی روایاتی را که حاکی از این اعتقاد هستند، خلاف قرآن دانسته و به آیاتی استناد می‌کند که برخی از آنان هیچ ارتباطی به موضوع فوق ندارند. از جمله حدیثی از امام رضا علیه‌السلام که ایشان می‌فرماید: «اعمال نیک و بد بندگان به رسول خدا(ص) عرضه می‌شود» (کلینی، (۱۴۰۷ق)، ج ۱، ص ۲۲۰)، را خلاف قرآن دانسته و به بخشی از آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی حجرات استناد می‌کند که قرآن فرموده وَ لَآ تَجَسَّسُوا (در کار دیگران جستجو و تجسس نکنید) و بیان می‌کند که خداوند پیامبر را از این دستور استثناء نکرده است (بر قعی، (۱۴۳۴ق)، ص ۱۵۲).

مشخص است که علم و آگاهی پیامبر(ص) از اعمال مردم به دلیل آن نیست که آن حضرت در کار مردم تجسس کرده باشند بلکه ایشان به علم الهی از احوال مردم آگاه شده‌اند. جای تعجب است که آیا بر قعی به این موضوع آگاه نبوده و یا به منظور انکار احادیث کافی از هر روشی بهره‌جسته است!

افزون بر آن، آیاتی از قرآن مؤید روایات عرض اعمال هستند مانند آیه‌ی وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ (مائده: ۱۰۵)، این آیه دلالت بر آن دارد که خداوند متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و برخی از مؤمنان شاهد و ناظر اعمال بندگان هستند. گروهی از اهل سنت نیز معتقدند اعمال امت در روزهای خاصی به پیامبران و حتی پدران و مادران عرضه می‌شود (حسینی نیا، (۱۳۹۸)، ص ۲۴). آیاتی دیگر نظیر آیه‌ی وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا (بقره: ۱۰۴)، بیانگر آن است که پیامبر و معصومان از جمله شاهدان و گواهان قیامت هستند و شهادت بر موضوعی مبتنی بر

۱- وی بارها به مجلسی ایراد گرفته که روش کار وی غیر علمی و مردود است و جایی گفته که کار وی مصداق «تفسیر الکلام بما لا یرضی صاحبه» است، در حالی که روش خود بر قعی مصداق آن است (بر قعی، (۱۴۳۴ق)، ص ۳۷۹).

اطلاع از آن است و مسأله‌ی شهادت در قیامت نیز دلالت بر علم و آگاهی آن بزرگواران از اعمال امت دارد. این موارد یکی دیگر از اشتباهات برقی در بکارگیری روش عرضه به قرآن است.

۳-۸- مفهوم موافقت با قرآن در دیدگاه برقی

در بخش قبلی بیان شد که به عقیده‌ی اکثر دانشمندان در شرایطی که محتوای حدیث به مطلبی اشاره کرده که قرآن در آن موضوع بیانی نداشته است، از نظر علمی نمی‌توان به متن حدیث خدشه‌ای وارد کرد و آن را ناموافق با قرآن دانست. در حالی که برقی ملاک رد یا قبول احادیث و اخبار را وجود مؤید و مُصدّق از قرآن کریم می‌داند (برقی، (۱۴۳۴ق)، ص ۲۷۱) و با این رویکرد متن بسیاری از احادیث کافی را مردود دانسته است (برقی، (۱۴۳۴ق)، ص ۵۸۶، ۶۸۸، ۷۱۱).

به خصوص در موضوع امامت و مقامات ائمه علیهم‌السلام بسیار از این شبهه استفاده کرده و با این مستمسک که چرا این موضوعات در قرآن کریم مطرح نشده است، آن احادیث را جعلی و راویان این گروه از احادیث را کذاب معرفی می‌کند (برقی، (۱۴۳۴ق)، ص ۶۲۳). وی بیش از ۵۰ بار از این روش بهره جسته است (برقی، (۱۴۳۴ق)، ص ۴۱، ۴۵۷، ۲۹۱، ۶۵۱، ۷۱۷، ۸۳۳).

۹- نقد روش برقی در عرضه‌ی احادیث علم غیب امام به قرآن

همانگونه که در بخش‌های قبلی اشاره شد بیش از یک سوم از روایات کتاب کافی که توسط برقی مخالف قرآن دانسته شده‌اند، روایاتی هستند که مضمون آن‌ها اشاره به علم غیب معصومان دارد.

وی به آیاتی استناد جسته که به ظاهر نفی کننده‌ی علم غیب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر انبیای الهی است. در حقیقت استدلال وی این است که انبیای الهی و شخص پیامبر اکرم (ص) که به ایشان وحی می‌شده، فاقد هر گونه علم غیبی بوده‌اند، پس امکان ندارد که امامان شیعه که به آن‌ها وحی نشده است، این مقام را داشته باشند. (برقی، (۱۴۳۴ق)، ص ۶۱۶، ۶۱۰، ۶۱۷) وی تصریح کرده است که اصولاً علم غیب برای غیر خدا ثابت نشده، بلکه خلاف آن ظاهر و با تعالیم شریعت موافق است. (برقی، (۱۴۳۴ق)، ص ۱۷۱، ۶۲۰). این ادعای برقی از چند جهت بررسی شده و صحت و سقم آن سنجیده می‌شود:

۱-۹- عدم توجه به آیات وجود علم غیب برای غیر خدا

گرچه از ظاهر برخی از آیات، نفی علم غیب پیامبران الهی و پیامبر اکرم (ص) به طور کلی و مطلق استنباط می‌شود ولی تتبع و نظر در آیات دیگر قرآن ثابت می‌کند که علم غیب و علم الهی به اذن خدا به انبیای الهی

عطا شده است. لذا مدّعی بر قعی که علم غیب برای غیر خدا ثابت نشده، باطل است. مانند: آیات ۲۶ و ۲۷ سوره ی مبارکه ی الجن: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا، إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا»

این آیه ثابت می کند که خداوند متعال از علم غیب مختصّ به خودش به هر کدام از رسولان الهی که بخواهد و به هر مقدار که بخواهد، عطا می کند.

پس اگر این آیه را در کنار آیاتی قرار دهیم که علم غیب را مختصّ و منحصر به خدا دانسته است، مانند آیات شریفه «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ» (انعام: ۵۹) و «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نحل: ۷۷) و «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ» (نمل: ۶۵) این نتیجه حاصل می شود که علم غیب اصالتاً و به ذات مخصوص خداست و به اذن خدا و به هر مقدار که خداوند اراده کند و به تعلیم خداوند دیگران هم می تواند از آن بهره مند شوند (طباطبایی، (۱۳۹۰ق)، ج ۲۰، ص ۵۳).

بر قعی در یک موضع، آیات سوره ی جن را ذکر کرده است و از آنجا که تصریح آیه مخالف ادّعی اوست، معنی غیب را در این آیه به معنای وحی گرفته است و مدّعی شده است که لفظ «غیب» در قرآن کریم به معانی گوناگونی استعمال شده و در این آیه به وحی، «غیب» اطلاق شده است. وی مدّعی است بنا به این آیه، غیر رسل از غیب نصیبی ندارند. و خدای متعال در مواردی به اقتضای حکمت خویش، رسولی را که برگزیده است، از اخبار غیبی آگاه می سازد. بنابراین کسی نمی تواند به آن غیب (به معنای وحی و معارف الهی و مسائل شریعت) علم بیابد و آن را به دیگران برساند مگر رسول خدا. به عبارت دیگر ادّعی علم به غیب مساوی است با ادّعی رسالت و نبوت! و آن غیبی که خدا آن را به پیامبر بفرماید و آن حضرت آن را جز به پسر عموی و یا فرزندان او نگوید، در قرآن هیچ اثری از آن نیست و هیچ دلیلی ندارد مگر ادّعی مجاهیل و افراد دروغگوی فاسدالمذهب عوام فریب (بر قعی، (۱۴۳۴ق)، ص ۶۰۳، ۶۰۴).

این عبارات حاکی از تضاد و تناقض در مبانی بر قعی است. زیرا وی به صراحت منکر هر گونه علم غیب برای پیامبران است، لکن در اینجا مجبور به اعتراف می شود که پیامبران می توانند به وسیله ی وحی از غیب آگاه شوند. وی تصریح می کند: «از این آیه می توان دریافت که خدای متعال در مواردی به اقتضای حکمت خویش، رسولی را که برگزیده است از اخبار غیبی آگاه می سازد.» وی بارها برای انکار علم غیب امام و وارد ساختن خدشه به متن روایات، به این موضوع استدلال کرده است که پیامبران الهی که به ایشان وحی می شده است، از علم غیب بی بهره بوده اند، پس چگونه امکان دارد امامی که به وی وحی نمی شود، از غیب آگاه شود (بر قعی، (۱۴۳۴ق)، ص ۳۶۶، ۶۱۰، ۶۱۶، ۶۱۷).

در نقد این مبنای برقی ذکر چند نکته حائز اهمیت است:

۱-۱-۹- برقی منظور از «غیب» در آیه‌ی فوق را «وحی» دانسته و آن را منحصر به وحی تشریحی کرده است، در حالی که قرینه‌ای بر آن نیست و وحی غیر تشریحی را نیز می‌تواند شامل شود.^۱

۲-۱-۹- برقی در این موضع، اطلاع از غیب را منحصر در وحی تشریحی دانسته و لذا مدعی است ادعای علم به غیب مساوی است با ادعای رسالت و نبوت! در حالی که آیات قرآن بر این موضوع دلالت دارند که وحی الهی انواع گوناگونی دارد و منحصر به وحی تشریحی نیست. مانند وحی الهامی به مادر حضرت موسی (قصص: ۷) و وحی به حواریون، «وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي» (مانده: ۱۱۱). برقی خود در موضعی دیگر از کتابش تصریح کرده که نسبت بین «وحی» و «نبوت» نسبت تساوی نیست و با استناد به آیات فوق، تصریح می‌کند با آنکه مادر حضرت موسی و حواریون، پیامبر نبوده‌اند، به آنها وحی شده است و حتی معتقد است پیش از مبعوث شدن پیامبران، به آنها الهامات الهی می‌شده است (برقی، (۱۴۳۴ق)، ص ۴۰۰). در نتیجه امکان دریافت اخبار غیبی از طریق وحی و الهام برای غیر پیامبر هم وجود دارد و استبعاد برقی مبنی بر آنکه ممکن نیست به امام معصوم هیچ نوع وحی و الهامی شود، جایگاهی ندارد. با این فرض یکی از منابع علم غیب امام می‌تواند همین الهامات الهی باشد.

۳-۱-۹- طبق روایات شیعی که بخشی از آن در کتاب کافی نیز موجود است. یکی از مدارک علم غیب امام، وحی غیر تشریحی و الهاماتی است که به امام می‌شود و علم غیب امام منحصر به این منبع نیست و مدارکی نظیر کتاب جفر، جامعه، صحیفه و تعلیم امام قبل از منابع علم امام هستند.

افزون بر آیات سوره‌ی جن، در آیه: «... وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطَّلِعَ عَلَيْكَ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (آل عمران: ۱۷۹)، اشاره شده است که رسولان برگزیده‌ی خدا به اذن او از غیب آگاه می‌شوند.

علاوه بر دو آیه‌ی فوق، در آیاتی از قرآن کریم، به صراحت علم غیب انبیای الهی بیان شده است. وجود این آیات، ضعف ادعای برقی مبنی بر نفی علم غیب پیامبران را نمایان می‌سازد.

^۱ - به قرینه‌ی واژه‌ی «رسول» هم نمی‌توان وحی را منحصر در وحی تشریحی دانست، زیرا به تصریح خود برقی پیامبران قبل از بعثت نیز الهامات الهی را دریافت می‌کرده‌اند. (برقی (۱۴۳۴ق)، ص ۴۰۰)

^۲ - خداوند در این آیه از طریق وحی به مادر حضرت موسی (ع) خبر غیبی داده و می‌فرماید: ... نترس و غمگین نباش چراکه ما او را به تو بازمی‌گردانیم.

به عنوان نمونه:

- آیاتی از قرآن نشان دهنده‌ی آن است که پیامبر(ص) از اخبار آینده آگاه بودند. مانند سوره‌ی فتح و مژده‌ی فتح مکه و ورود به مسجد الحرام که به مسلمانان داده بودند. «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّسُلَ بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا» (فتح: ۲۷)!

- حضرت عیسی علیه السلام از آنچه مردم می‌خوردند و از اندوخته‌ی درون خانه‌های ایشان آگاه بوده است. «وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۴۹).

- داستان حضرت خضر و حضرت موسی علیهما السلام؛ اعمال حضرت خضر نشان دهنده و ثابت کننده‌ی علم غیب الهی وی بوده است. «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (کهف: ۶۵).

- علم غیب حضرت یعقوب علیه السلام که در دو مورد به آن اشاره شده است. «وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لَمَا عَلَّمْنَاهُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف: ۶۸) و «وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (یوسف: ۸۶ و ۹۶).

- آیات ذلک من أنباء الغیب نوحیه إلیک (آل عمران: ۴۴ و یوسف: ۱۰۲) و تلک من أنباء الغیب نوحیها إلیک (هود: ۴۹) ثابت می‌کند که پیامبر(ص) به کمک وحی می‌تواند عالم به غیب شود.

۲-۹- استناد به آیات عدم انحصار علم غیب

برقعی در ردّ علم غیب امام به آیاتی استناد جسته که خداوند را عالم الغیب معرفی کرده، در حالی که این آیات نشانگر انحصار علم غیب در خداوند نیست. به عنوان نمونه:

در باب ۱۸۱ کافی، روایتی است که طبق آن امام حسن عسکری علیه السلام از ما فی الضمیر مردم اطلاع دارد. برقعی معتقد است که این روایت خلاف قرآن است (برقعی، ۱۴۳۴ق)، ص ۲۸۶) زیرا قرآن می‌فرماید:

«يَعْلَمُ مَا يَسِرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (هود: ۵).

«إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (فاطر: ۳۸).

در حالی که این آیات، علم خداوند نسبت به پنهان و آشکار را بیان می‌کنند و نفی کننده‌ی علم غیب برای غیر او نیست. هیچ کدام از مفسرین معروف شیعه و سنی، انحصار علم غیب برای خدا را از این آیات برداشت نکرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲)، ج ۸، ص ۶۴۲؛ زمخشری، (۱۴۰۷ق)، ج ۲، ص ۳۷۹؛ سیوطی، (۱۴۰۴ق)، ج ۳، ص ۳۲۱؛ آلوسی، (۱۴۱۵ق)، ج ۱۱، ص ۳۷۴؛ فخر رازی، (۱۴۲۰ق)، ج ۱۷، ص ۳۱۸؛ طباطبایی، (۱۳۹۰ق)،

۱- مطابق این آیه خداوند در رؤیایی صادق، پیامبر را از اخبار آینده آگاه کرده است.

ج ۱۷، ص ۴۷)، معلوم نیست برقی بر چه اساس، چنین استنباطی داشته است. لذا نمی توان حدیث فوق و احادیث مشابه را مخالف این آیات دانست.

۳-۹- استناد به آیات نافی علم غیب برای غیر خداوند

برقی به آیاتی از قرآن که به ظاهر نفی کننده‌ی علم غیب برای غیر خدا هستند استشهاد کرده است و آن‌ها را در تضاد با روایات دانسته است. بیشترین استناد وی به آیات زیر بوده است:

- سیزده بار به آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی لقمان: «وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (برقی، (۱۴۳۴ق)، ص ۱۶۶، ۱۷۱، ۳۱۲، ۳۴۹، ۳۶۶، ۴۸۶، ۷۰۲، ۶۱۰).

- نه بار به آیه‌ی ۹ سوره‌ی احقاف: «قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاٍ مِّنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفَعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ» (برقی، (۱۴۳۴ق)، ص ۸۳، ۱۶۶، ۳۴۹، ۴۸۶، ۵۶۳، ۶۱۰، ۶۱۵).

- هفت بار به آیه‌ی ۵۰ سوره‌ی انعام: «قُلْ لَّا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِّي أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَلَّا تَتَفَكَّرُونَ» (برقی، (۱۴۳۴ق)، ص ۷۸، ۱۹۸، ۴۴۵، ۶۰۲، ۸۸۳).

- چهار بار آیه‌ی ۶۵ نمل: «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ» (برقی، (۱۴۳۴ق)، ص ۱۷۱، ۶۰۲، ۷۰۲).

برای روشن شدن حقیقت و تفسیر این آیات توجه به چند نکته ضروری است:

اول: این آیات با توجه به سیاق آن‌ها، نفی کننده‌ی علم غیب پیامبر صلی الله علیه و آله بالذات و مستقل از خدا است. انبیای الهی به اذن الهی از امور غیبی آگاه و مطلع می شوند و این لازمه و ابزار مقام رسالت است، همانگونه که لازمه و ابزار مقام امامت الهی است. این آیات هم علم غیب ذاتی را به خداوند متعال اختصاص داده و این مطلب منافاتی با آن ندارد که غیر خدا به اذن خدا و به تعلیم او و به مقداری که او اراده کند، از غیب آگاه شوند. نفی علم غیب از پیامبر صلی الله علیه و آله از جهت بشر بودن اوست و منظور این است که علم به غیب از خواص بشری نیست و با اثبات علم غیب برای آن حضرت از طریق وحی منافاتی ندارد. از آنجا که مشرکان تصور می کردند کسی که به مقام رسالت رسیده باید خودش ذاتاً علم غیب داشته باشد؛ لذا به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده که اعلام کند او به اراده و اختیار خود و به صورت مستقل از خدا، از آینده آگاه نیست و اینگونه علم غیب را، از خود نفی کند (طباطبایی، (۱۳۹۰ق)، ج ۱۸، ص ۱۹۱).

دوم: از طرفی با در نظر گرفتن سیاق و توجّه به برخی آیات قبل، روشن می‌گردد مخاطبان پیامبر صلی الله علیه و آله ادّعی نبوت آن حضرت را همان ادّعی علم به غیب (مطلق) تلقی کرده‌اند و چون علم به غیب مطلق، مختصّ خداست و اگر غیر او هم، علم به غیب داشته باشد به تعلیم خدا و وحی اوست، لذا دستور داد تا پیغمبرش خود را از ادّعی داشتن علم به غیب بری ساخته، و این اشتباه را از ذهن ایشان بیرون کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق)، ج ۸، ص ۳۷۲).

سوم: در برخی از این موارد آیه در سیاق آیاتی قرار گرفته که در آن‌ها خداوند با ارائه دلایل و براهینی باطل بودن آلهه و معبودان مشرکان را نشان می‌دهد. در آیات قبلی فرموده باشد که معبودان شما در خلقت و تدبیر امور هیچ نقشی ندارند و در این جا می‌فرماید آن‌ها از غیب و از زمان قیامت هم آگاه نیستند. پس در نتیجه علم غیب را از آلهه و معبودان مشرکان نفی کرده و آن را مخصوص خداوند دانسته است. (آلوسی نیز به این مطلب اشاره کرده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق)، ج ۱۰، ص ۲۲۰).

چهارم: علم غیب معصومان به حوادث آینده از نوع علم اجمالی است و علم خداوند در این موارد، علم تفصیلی است و آن‌ها در همان علم اجمالی هم استقلالی نداشته و آن را به اذن خدا و به تعلیم خداوند دریافت می‌کنند. صاحب مجمع البیان این قول را برگزیده و با استناد به روایات معصومان معتقد است که علم به این امور به صورت تفصیلی و تحقیقی اختصاص به خدا دارد (طبرسی، ۱۳۷۲)، ج ۸، ص ۵۰۷).

پنجم: اخبار متواتری که از طریق شیعه و سنی وارد شده، ثابت می‌کند رسول اکرم (ص) از بسیاری از حوادث آینده مطلع بوده و دیگران را از آن آگاه می‌کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق)، ج ۱۵، ص ۳۹۲).

با این توضیحات، آیات فوق مخالف احادیث مربوط به علم غیب ائمه معصومین نیست. زیرا در هیچ کدام از احادیث مورد ادّعی برقی، حضرات معصوم مدّعی این نبوده‌اند که ما علم غیب مطلق و مستقل از تعلیم خداوند داریم. در نتیجه این آیات و تمام آیات مشابه، مخالفتی با احادیث مورد نظر ندارد. بلکه اگر کسی معتقد به آن باشد که پیامبر و امام، مستقل از خدا دارای قدرت و علم هستند، این عقیده خلاف قرآن است.

۴-۹-عدم توجّه به روایات مهم

برقی برای نیل به مقصود و نشان دادن صحت مدّعی خود در نشان دادن مخالفت احادیث کافی با آیات قرآن، در ارائه احادیث به صورت گزینشی عمل کرده است و بخشی از روایات کتاب کافی که در موضوع علم غیب روشنگر بوده و پاسخی به شبهات وی است، در کتاب خود نیآورده و از ارائه آن‌ها خودداری کرده است.

به عنوان نمونه در موضوع علم غیب روایات مهمی وجود دارد که بیان می‌کند که علم غیب الهی دو نوع است: علمی که مخزون و مکنون و پوشیده است و جز خداوند احدی از این علم آگاه نیست و نوع دوم، علمی که به تعلیم خداوند به ملائکه و رسولان و پیامبران داده شده و ما ائمه هم از آن نوع علم آگاه هستیم. برقی در بررسی و ارزیابی این دسته از روایات، بدون ذکر متن این روایات، فقط اظهار کرده که حدیث ۶ و ۷ و ۸ این باب (باب البداء) مجهول است (برقی، (۱۴۳۴ق)، ص ۳۲۵).

به برخی از این احادیث اشاره می‌شود:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: **إِنَّ لِلَّهِ عِلْمَيْنِ عِلْمٌ مَكْنُونٌ مَخْزُونٌ لَّا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ مِنْ ذَلِكَ يَكُونُ الْبَدَاءُ وَعِلْمٌ عِلْمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ وَأَنْبِيَآءُهُ فَنَحْنُ نَعْلَمُهُ** (کلینی، (۱۴۰۷ق)، ج ۱، ص ۱۴۷، حدیث ۸ باب البداء).

امام باقر علیه السلام: **الْعِلْمُ عِلْمَانِ فَعِلْمٌ عِنْدَ اللَّهِ مَخْزُونٌ لَمْ يُطْلَعْ عَلَيْهِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ وَعِلْمٌ عِلْمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ فَمَا عِلْمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ فَإِنَّهُ سَيَكُونُ لَّا يُكْذِبُ نَفْسَهُ وَ لَّا مَلَائِكَتَهُ وَ لَّا رُسُلَهُ وَعِلْمٌ عِنْدَهُ مَخْزُونٌ يُقَدِّمُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ وَيُؤَخِّرُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ وَيُتَّبِعُ مَا يَشَاءُ** (همان، حدیث ۶).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: **إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِلْمَيْنِ عِلْمًا عِنْدَهُ لَمْ يُطْلَعْ عَلَيْهِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ وَعِلْمًا نَبَّذَهُ إِلَى مَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ فَمَا نَبَّذَهُ إِلَى مَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ فَقَدِ انْتَهَى إِلَيْنَا** (کلینی، (۱۴۰۷ق)، ج ۱، ص ۲۵۵).

در حدیثی دیگر فرموده‌اند: **إِنَّ لِلَّهِ عِلْمًا عَامًّا وَعِلْمًا خَاصًّا. فَأَمَّا الْخَاصُّ، فَالَّذِي لَمْ يُطْلَعْ عَلَيْهِ مَلَكٌ مَقْرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مَرْسَلٌ وَأَمَّا عِلْمُهُ الْعَامُّ، فَالَّذِي اطَّلَعَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ الْمُقْرَبُونَ وَالْأَنْبِيَآءُ الْمَرْسَلُونَ وَقَدْ وَقَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ إِلَيْنَا** (قمی مشهدی، (۱۳۶۸)، ج ۱۰، ص ۲۷۵). برای خداوند ۲ علم است: علم عام و علم خاص. علم خاص آن است که هیچ فرشته‌ی مقرب و پیامبر و رسولی از آن مطلع نشده است. و اما علم عام خدا آن است که فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل از آن اطلاع دارند و همه‌ی آن علم (علم عام) به ما (ائمه) هم داده شده است.

با توجه به این دسته از روایات که در خود کافی هم موجود هست، ائمه‌ی شیعه ادعا نکرده‌اند که از علم غیب به طور مطلق و بالذات برخوردار هستند!

برقی با چشم پوشی از این روایات و با القای شبهات به گونه‌ای وانمود می‌کند که خواننده، روایات علم غیب امام را در تضاد و مخالفت با قرآن بیندارد.

۱- این دسته از روایات در دو باب کافی ذکر شده‌اند: باب البداء و **بَابُ أَنَّ الْأَائِمَّةَ يَعْلَمُونَ جَمِيعَ الْعُلُومِ الَّتِي خَرَجَتْ إِلَى الْمَلَائِكَةِ وَالْأَنْبِيَآءِ وَالرُّسُلِ**

نتیجه گیری:

برقعی مدعی است اکثر روایات کتاب کافی مخالف با قرآن است و سعی کرده با این ادعا، کتاب کافی را از اعتبار بیاندازد. با تتبع وسیعی که در کل کتاب عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول صورت گرفت و ارائه‌ی آماری دقیق ثابت شد ادعای وی خلاف واقع بوده و احادیث به ظاهر مخالف قرآن تنها ۶ درصد از کل روایاتی است که وی بررسی و ارزیابی کرده است. به علاوه آنکه تعداد احادیثی که به صحت متن آن و موافقت آن‌ها با قرآن تصریح کرده، بیش از روایات مخالف است. با تبیین معیار عرضه بر قرآن، مفهوم صحیح این مبنا و روش مطمئن به کارگیری آن برای پالایش احادیث معلوم گردید. مهم‌ترین ایرادات به عملکرد برقعی عبارتند از:

- تفسیر به رأی و برداشت شخصی از آیاتی که معیاری برای پالایش احادیث قرار گرفته‌اند.

- گزینش سلیقه‌ای آیات و عدم مراجعه به مجموع آیاتی که در یک موضوع قرار گرفته‌اند.

تتبع و تأمل در مجموع آیاتی که در موضوع علم غیب در قرآن وجود دارند، بیانگر این عقیده هستند که نفی علم غیب برای غیر خدا به طور مطلق اشتباه است؛ همچنانکه نسبت دادن علم غیب مطلق به معصومان صحیح نیست. و بر اساس آنکه معارف و آموزه‌های حاصل از روایات کتاب کافی مؤید همین عقیده هستند و علم غیب معصومان را ذاتی و مطلق ندانسته‌اند، بین روایات کافی و آیات قرآن در این موضوع هم‌خوانی و سازگاری وجود دارد و مدعای برقعی در این مورد باطل است.

منابع:

قرآن کریم

- ۱- احمدی نورآبادی، مهدی. (۱۳۹۳ش)، **عرضه حدیث برقرآن**، قم: انتشارات دارالحدیث.
- ۲- اسعدی، محمد و همکاران. (۱۳۹۴ش)، **آسیب شناسی جریان های تفسیری**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۳- آلوسی، محمود. (۱۴۱۵ق)، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۴- بحرانی، هاشم. (۱۴۱۵ق)، **البرهان فی تفسیر القرآن**، قم: موسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامیه.
- ۵- برقی، ابوالفضل. (۱۴۳۴ق)، **عرض اخبار اصول برقرآن و عقول**، مدینه منوره: دارالعقیده للنشر و التوزیع.
- ۶- برقی، احمد. (۱۳۷۱ق)، **المحاسن**، قم: دارالکتب الإسلامیه.
- ۷- پهلوان، منصور. (۱۳۸۳ش)، **پژوهشی در زمینه کتاب کافی و مؤلف آن**، تهران: انتشارات نیا.
- ۸- حسینی نیا، سید محمد رضا. (۱۳۹۸ش)، «تحلیلی بر مسأله عرض اعمال با رویکردی بر آیه ی ۱۰۵ توبه»، **نشریه مطالعات تفسیری**، شماره ی ۴۰.
- ۹- حویزی، عبدعلی. (۱۴۱۵ق)، **تفسیر نور الثقلین**، قم: اسماعیلیان.
- ۱۰- دلیر، محسن و سید رضا مؤدب. (۱۳۹۷ش)، «عرض احادیث برقرآن در تفاسیر البیان و المیزان با تأکید بر تفسیر ۱۲ جزء نخست»، **نشریه تحقیقات علوم قرآن و حدیث**، شماره پیاپی ۳۹.
- ۱۱- دیاری بیدگلی، محمد تقی. (۱۳۸۴ش)، «ضرورت عرضه و تطبیق روایات برقرآن کریم»، **نشریه انجمن معارف اسلامی ایران**، شماره ی ۲.
- ۱۲- زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل**، بیروت: دارالکتاب العربی.
- ۱۳- سیوطی، عبد الرحمان. (۱۴۰۴ق)، **الدر المشور فی التفسیر بالمأثور**، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- ۱۴- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۰ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ۱۵- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصر خسرو.

- ۱۶- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۲ ق)، **الفهرست**، بی جا: مؤسسه نشر الفقاهاه.
- ۱۷- عیاشی، محمد. (۱۳۸۰ ق)، **التفسیر**، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- ۱۸- غروی نائینی، نهله. (۱۳۸۶ ش)، **تاریخ حدیث شیعه (تا قرن پنجم هجری)**، قم: انتشارات شیعه شناسی.
- ۱۹- غروی نائینی، نهله. (۱۳۹۱ ش)، **فقه الحدیث و روش های نقد متن**، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- ۲۰- فخررازی، محمد. (۱۴۲۰ ق)، **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۲۱- قمی مشهدی، محمد. (۱۳۶۸ ش)، **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات.
- ۲۲- کلینی، محمد. (۱۴۰۷ ق)، **الکافی**، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- ۲۳- مازندرانی، محمد صالح. (۱۳۸۲ ق)، **شرح الکافی - الأصول و الروضه**، تهران: المکتبه الإسلامیه.
- ۲۴- مجلسی، محمد تقی. (۱۴۰۶ ق)، **روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه**، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
- ۲۵- محمدی فام، حسین و نبوی، سید مجید. (۱۳۹۷ ش)، «نقد و بررسی دلایل ابوالفضل بر قعی در مدعی قرآن بسندگی در تفسیر»، **نشریه سفینه**، شماره ۵۹.
- ۲۶- محمدی فام، فریدون و فرمانیان، مهدی. (۱۳۹۵ ش)، «تحلیل و نقد دلایل ابوالفضل بر قعی درباره قرآن بسندگی در هدایت بشر»، **نشریه پژوهشنامه مذاهب اسلامی**، دوره ۳، شماره ۵.
- ۲۷- معارف، مجید. (۱۳۸۷ ش)، **شناخت حدیث**، تهران: نشر نیا.
- ۲۸- مهدی نژاد، سمیرا و عبدالهادی فقهی زاده. (۱۳۹۸ ش)، «تبیین خطای روشی ابوالفضل بر قعی در رد آیهی استخلاف»، **نشریه پژوهشنامه قرآن و حدیث**، شماره ۲۴.
- ۲۹- نبوی، سید مجید و همکاران. (۱۳۹۸ ش)، «اعتبار سنجی دیدگاه سید ابوالفضل بر قعی در نسبت دادن تحریف قرآن به شیعه»، **نشریه شیعه پژوهی**، شماره ۱۷.
- ۳۰- نجاشی، احمد بن علی. (بی تا)، **رجال النجاشی (فهرست اسماء مصنفی الشیعه)**، قم: مکتبه الداوری.

References

The Holy Qur'an.

1. Ālūsī, Mahmoud (1415 AH), *Rūh al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'ān al-'Azeem wa Al-Sab' al-Mathānī*, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīya.
2. Ahmadi Noorabadi, Mahdi (2013), *Presentation of Hadith on the Qur'an*, Qom: Dar al-Hadith Publications.
3. As'adi, Mohammad et al. (2014), *Pathology of Interpretive Trends*, Qom: Seminary and University Research Institute.
4. Bahrānī, Hashem (1415 AH), *Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'an*, Qom: Al-aaaaaa Institute, Section of Islamic Studies.
5. Burqēī, Abulfadl (1434 AH), *Presenting 'Usūl's Narrations on the Qur'an and Intellect*, Medina: Dar al-Aqīdah li-Nashr wal-Tawzī'.
6. Barqī, Ahmed (1371 AH), *Al-Mahāsin*, Qom: Dar al-Kutub al-Islāmīyah.
7. Pahlavan, Mansour (2004), *A Research on the Book Kāfī and Its Author*, Tehran: IIIIIIIII IIIIIII I
8. Hosseininia, Sayed Mohammad Reza (2018), "An analysis of the issue of the nnnnnnnnnnnfffi" *Interpretive Studies Journal*, 40.
9. Huwayz", 'Abd Ali (1415 AH), *Tafsīr Noor al-Thaqalain*, Qom: Ismailian.
10. Dalir, Mohsen and Mo'addab, Sayed Reza (2017), "The presentation of hadiths eee eeeeeeeeeee eeff ll -Bayan and Al-Mīzān, regarding the aaaaaaaaanaa ff fsss rrr *Journal of Qur'an and Hadith Sciences Research*.
11. Dayari Bidgoli, Mohammad Taqi (2004), "The necessity of presenting and nsssssssss oo ll y aaaaaaaa *Journal of Iranian Islamic Studies Association*, 2.
12. Zamakhsharī, Mahmoud (1407 A.H.), *Al-Kashāf 'an Haqā'iq Ghawāmid al-Tanzīl wa 'Uyun al-'Aqāwīl fī Wujūh al-Ta'wīl*, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
13. Suyūtī, 'Abd al-Rahman (1404 AH), *Al-Durr Al-Manthūr fī al-Tafsīr bil-Ma'thūr*, Qom: Grand Ayatollah Mar'ashī Najafi Public Library.
14. Tabātab" ī, Muhammad Hossein (2013), *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'an*, Beirut: Al-'A'lamī Press Institute.
15. Tabrisī, Fadl bin Hassan (1993), *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an*, Tehran: Nasser Khosrow.
16. Tūsī, Muhammad bin Hassan (1422 AH), *Al-Fihrist*, Np: Al-Fiqāhah Publishing Institute.
17. 'Ayāshī, Mohammad (1380 AH), *Al-Tafsīr*, Tehran: Islamic Scientific Library.
18. Gharavi Naeini, Nehleh (2012), *Fiqh al-Hadith and Methods of Text Criticism*, Tehran: Tarbiat Modarres University.

